

شده است، مورد تأکید قرار دادند.

سخنرانان، انگیزه کار بر روی چنین تابلویی را بیان مشکلات فراوان در جامعه ورزشکاران دانسته و تأکید کردند که سیاست ورزشی، نباید دنباله‌رو سیاست ورزشی دنیا باشد و این تابلو را که باید به عنوان يك بیانیه ورزشی به حساب آورده شود.

در مورد شرح تابلو، چنین گفته شد که قهرمان، تنها سعی در رسیدن، به پیروزی دارد، ولی هدف پهلوانان قدیم ما، هرگز رسیدن به سکو، نبوده است. متأسفانه در رژیم گذشته، حکومت کنندگان، سعی داشتند پهلوانان ما را از میدان بیرون کنند. در این تابلو نیز مرشد يك چشمی طرح شده است که دلالت می‌کند بر اینکه آنها می‌خواستند انسان يك بعدی ببینند و فریادی نداشته باشد که بزند. شنا کردن پهلوان در این تابلو، و به خاک مالیدن خود در ورزش باستانی، توجه او را به خدا می‌رساند.

در ادامه شرح تابلو، آمده: مشعل بی‌رنگ و کم‌رنگ، سمبل این است که باید در مقابل المپیک، يك ایستادگی وجود داشته باشد. ما باید با ارزشهای خودمان، وارد گرد شویم. دنیا باید دو ویژگی مهم ورزشی را داشته باشد و همواره آنها را حفظ کند:

۱. مقررات انسانی مطابق اصول قرآنی، در جهان ورزش حکمفرما باشد. ۲. مبارزه دائمی ورزشکار با ضد ارزشها و امور غیر خدایی.

در قسمت پایانی تابلو، ورزشکاری را می‌بینیم که بر علیه نظام استعماری حاکم بر ورزش جهان، به پا خاسته و دستی درحالی که يك جلد قرآن مجید را بالا گرفته در کنار او وجود دارد. فضای تابلو حاکی از حمایت دستی غیبی و امدادی الهی است.

آقای کفشچیان مقدم، خواهش می‌کنم، شرحی از زندگی خودتان را برای ما بفرمایید.

بسم الله الرحمن الرحيم. بنده در سال ۱۳۴۲، در مشهد مقدس، متولد و در همان کوچه بازارهای مشهد، بزرگ شدم. در مدرسه ابتدایی غفاری مشهد، شروع به تحصیل کردم، همزمان با تحصیل، در بازار انگشترفروشی، به قالی‌فروشی و... پرداختم و هنگامی که در دبیرستان، در رشته ریاضی فیزیک درس می‌خواندم، به کار

بنایی هم مشغول بودم و کم و بیش، کار نقاشی را هم انجام می‌دادم.

در سال اول نظری، پیش يك نقاش مشهدی، به نام آقای پیراسته به عنوان شاگرد مشغول شدم و ماهی ۷۰۰ تومان می‌پرداختم. پرداخت این مبلغ برای من، بسیار سخت بود تا اینکه تقاضای پادویی او را کردم. بعد از دیپلم، دوباره در بازار مشغول کار شدم و در تربیت معلم هنر، به تحصیل خود ادامه دادم تا اینکه در سال ۶۲، به دانشگاه، تهران وارد شدم. همزمان، همکاری خود را در سال ۶۳، با جهاد دانشگاهی مشهد و جهاد دانشگاهی تهران، شروع کردم. در سال ۶۶، سومین کار دیواری خود را که همان کار سالن تربیت بدنی دانشگاه تهران است، آغاز نمودم. در سال ۶۸ در آزمون اعزام به خارج، قبول شدم و فعلاً در فرانسه مشغول به تحصیل هستم.

چه طور شد که به رشته هنر رو آوردید؟

با اینکه در رشته ریاضی فیزیک معدل خوبی داشتم، رشته هنر را انتخاب کردم. زیرا فکر می‌کردم که هنر می‌تواند وسیله‌ای برای کمک به مردم و هدایت آنها باشد. فکر می‌کردم می‌شود بدین وسیله به مردم کوچه و بازار، خدمت کرد.

فرمودید، سومین کار شما این تابلویی است که در سالن تربیت بدنی کار شده، تابلوهای اول و دوم شما چه موضوعاتی داشتند؟

اولی را در سال ۶۳، در بوکان به اسم «مردان انقلاب» نقاشی کردم و ۴۵ متر مربع بود. دومی را در گرگان، به اسم مردان حق، که چیزی حدود ۲۲۵ متر مربع بود. آن دو هم به همین سبک خاص بودند، یا فرق داشتند؟

من به دنبال سبک نبودم و چون يك دانشجو بودم، داشتم تجربه می‌کردم. وقتی از کلاس دانشگاه خسته می‌شدم، این کارها را انجام می‌دادم. آن کارها مثل این تابلو، به صورت شسته رفته فعلی نبودند. راستش، روی این کار، اسم سبک را هم نمی‌توانم بگذارم. این، يك کار دانشجویی بوده است.

این تابلو، بیشتر به نقاشیهای انقلاب مکزیک و نقاشیهای

● پنج عنصر در يك بیانیه

گفت و گویی با

اصغر کفشچیان مقدم



روز شنبه، ۷۰/۸/۱۱، مراسم معرفی بزرگترین نقاشی دیواری ایران، اثر هنرمند معاصر آقای اصغر کفشچیان مقدم، در سالن تربیت بدنی دانشگاه تهران، تشکیل شد. در این مراسم، آقایان دکتر خاتمی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، دکتر معین، وزیر فرهنگ و آموزش عالی و جمعی از رؤسا، اساتید و دانشجویان دانشگاهها، حضور داشتند.

آقای کفشچیان مقدم، طی سه سال کار مداوم، نقاشی‌ای به اندازه ۱۰۸۰ متر مربع بر روی یکی از دیوارهای سالن تربیت دانشگاه تهران خلق نموده است.

در این مراسم، سخنرانان، درباره این هنرمند و تابلوی او و هجوم فرهنگی و ضد ارزشی غرب، که ماهرانه، به تصویر کشیده شده بود، بحث کردند و فرهنگ خود را که براساس قرآن و ائمه معصوم(ع)، پایه‌ریزی

است که خصلتهای بارز يك انسان را داراست. او هم در ضمن می‌تواند قهرمان هم بشود و به روی سکوی قهرمانی هم برود. متأسفانه امروزه قهرمانی هم در ایران ناآگاهانه یا آگاهانه دارد مد می‌شود. یعنی، یعنی جوانها را تنها برای رسیدن به سکوی تربیت می‌کنند. این جای تأسف بود که من می‌دیدم يك جوان سیزده- چهارده ساله، عکس مثلاً «مارادونا» را در خانه‌اش زده و نمی‌دانستم این جوان، چه چیز مارادونا را قاب گرفته بود؟ قهرمانی او را یا آن مدالی که از خون اکثر فقرای جهان، جمع شده بود؟ این مسائل باید برای جوانان ما بخصوص، ورزشکاران، ما روشن شود. در میان ورزشکاران، تبلیغ می‌شود که ورزش برای سلامتی و فکر سالم، مفید است، من هم دقیقاً این را قبول دارم. اما در غرب، دارند استفاده دیگری از این عبارت می‌کنند. بدن سالم و فکر سالم ورزشکاران را در جهت استثمار آنها، دقیقاً به‌کار می‌گیرند.

نظر شما درباره «هنر کارگامی» و «روشنفکرانه» و هنری که در خدمت توده‌های مردم و کسانی که حتی شاید پولی نداشته باشند که هزینه تماشای این هنرها را بپردازند، چیست؟

راستش من موضوع هنر، هنر متعهد و هنر اسلامی، که در ایران مد شده را بکلی قبول ندارم. چیزی که مسلم است، اشتباهی است که همه دارند می‌کنند. دارند هنر را در قالبها به يك شکلی، پی‌گیری می‌کنند. در نقاشی و مجسمه‌سازی هم همین‌طور ممکن است در این جاهها، چیزهایی هم پیدا بشود. اینکه حالا، اسم آنها را هنر بگذاریم و تابلو را هنر بنامیم و مجسمه‌سازی و تئاتر و این‌چنین چیزها را هنر بدانیم، جای بحث دارد. اگر اینها هنر باشند، باید وظایف خودشان را به‌طور کامل انجام دهند.

چرا هنر را به شکل فعلی‌اش قبول ندارید؟

این به تعریف هنر برمی‌گردد، که هر کسی به سلیقه خودش، تعریفی برای هنر دارد. يك عده می‌گویند. باید در هنر زیبایی وجود داشته باشد. در جامعه‌ای که درحال حاضر، برای فقرا لذت، معنی ندارد، زیبایی معنی ندارد. پس، خودبه‌خود، هنر هم جا



این طوری انگیزه‌ام شروع شد. روزی، به استادیوم ورزشی رفتم. در آنجا سوژه‌ام را پیدا کردم. من جوانها و نوجوانهایی را می‌دیدم که ناخواسته، حرفهایی را ادا می‌کردند و تحت شرایطی واقع شده بودند، که خودشان هم نمی‌دانستند چه می‌خواهند و چه می‌گویند. از این فلانی... گفتن در ورزش و اسمهای دیگری که الان به‌خاطر ندارم و...

متأسفانه، مسائلی وجود دارد که چه در جهان و چه در ایران روی آنها سرمایه‌گذاری می‌شود. شاید حالا در ایران هدفی نباشد، ولی در کشورهای دیگر دقیقاً، این هدف هست که با ورزش، سلیقه‌هایی هم تحمیل کنند تا جوانها و مردم بگیرند و آنها را جذب کنند. کلمه پهلوان و قهرمان، از نظر من، دو کلمه متمایز است. پهلوانی، قهرمانی را هم شامل می‌شود. ولی در اصل پهلوان

غول آسا و قهرمانانه شباهت دارد، چه توضیح و تفسیری در این رابطه دارید؟

من زاویه‌هایی از نقاشی مکزیکی و زاویه‌هایی از نقاشی میکال آنز را انتخاب کردم. چون من متأسفانه استادی در این زمینه، در مدت تحصیلم در دانشگاه نداشتم، تنها رو به کتابهای تاریخی بردم. من از میکال آنز زیبایی را گرفتم و بزرگنمایی‌هایی که در فرمها کرده بودم. مهمترین چیزی که من از نقاشیهای مکزیکی گرفتم، ترکیب‌بندی مثلثی در نقاشیهای سیکروس بود و اغراق‌های شدیدش، که رساله‌ام را نیز در باب «اغراق» نوشته‌ام.

این نقاشی، از تحقیر شدن و پایمال شدن پهلوانان و قهرمانان حکایت می‌کند. لطفاً در این رابطه بیشتر توضیح دهید.

پیدا نمی‌کند. حالا که بعضی‌ها، ادعا می‌کنند که هنر باید «سرخوشی» بیاورد و از آن لذت برده شود، پس، در دنیای فقرای ما، که اکثر جامعه را تشکیل می‌دهند، هنری وجود ندارد. چون آنها به فکر شکمشان هستند. حالا یک عده می‌آیند و این چیزها را هنر می‌نامند و عده‌ای را هنرمند می‌گویند و هنرهایشان را در گالریها و خانه اغنیا، به نمایش می‌گذارند. بنده در این زمینه، نظری ندارم و سعی می‌کنم خودم را از کل این قضیه، کنار نگاهدارم. چون فکر می‌کنم، هنر امروز، در کل جهان، بازچه خیلی قشنگی در دست سیاستمداران شده است و هنرمند امروز هم ناخودآگاه، در دام آنها می‌افتد.

شما هنر را چگونه می‌بینید؟

هنر، یعنی، عشق به آزادی انسانها و دوست داشتن آنها. فرقی هم نمی‌کند، همه از این مکتب برخوردارند. اگر عشق به آزادی و دوست داشتن ممنوع وجود داشته باشد، هنر هم هست. اگر من گلی را بیافزینم و در این موقعیت، سمبلیک کار کنم و بتوانم با مردم، ارتباط، برقرار نمایم؛ احتمالاً، ممکن است. اشکال در من باشد که معنی هنر را نفهمیده‌ام.

شما فطری بودن هنر را چگونه

تعریف می‌کنید؟

من در این زمینه مطالعه زیادی ندارم. ولی چیزی که به فکر من می‌رسد، این است که باید اول، زیبایی را تعریف کرد. اگر زیبایی این است که الان، همه تعریف می‌کنند، ما آن را نداریم. حتی موضوعهای آن هم زشت‌ترین موضوعهای روز است. اگر دردهایی که آدم می‌بیند و شاید چندشش می‌آید، نوعی زیبایی باشد، پس، خود زیبایی چیست؟ در دید من زیبایی می‌شود یک چیزی نسبی و اگر بگویم هنر، فقط زیبایی است، این در همه موارد صدق نمی‌کند. باید چیزهایی را کنار بگذاریم. حالا این فطری یا نیاز بشر بوده که با ممنوعش به خاطر سیاست زندگی‌اش، ارتباط برقرار کند. اینکه از بدو تولد، انسان در غارها، برای شکار و برای ارتباط با ممنوعش، نقاشی می‌کرده است، بحثی است که صحت و سقم آن را دیگران باید ثابت کنند.

آیا این تابلو، با توجه به وسعت سوزده‌اش، به یک نوع هرج و مرج کشیده نشده است.

من، راستش، نمی‌خواستم زیاد در مسائل داخلی فعلی وارد شوم. تنها به این نکته اکتفا می‌کنم که مسئولین ما باید چشم بسته، به دنبال قضایا نروند. یعنی اگر به افرادی مانند سلیمانی احتیاج دارند. بیایند، سلیمانی‌ها را تربیت کنند و آنها را پهلوان بار بیاورند. ما در آینده، به سلیمانی‌ها احتیاج داریم.

آیا این فکر شما، یک ضرورت و

نیاز انقلابی نیست؟

چرا من این را نمی‌کنم. من می‌گویم که شاید سلیمانی هم راضی باشد که ما راه راست و درست را انتخاب کنیم. سلیمانی به پیکان احتیاج ندارد. بیایید راه را برای سلیمانی‌ها، درست کنیم.

اگر ممکن است. درباره این راه

بیشتر توضیح بدهید.

راه این است که بیاییم کارها را از پایه درست بکنیم. ببینیم اول هدف ما از ورزش چیست ببینیم، انقلاب ما چه چیزی از این ورزش می‌خواهد. آیا می‌خواهیم در سطح بین‌المللی مطرح بشویم؟ خوب اگر هدف، این است، کاری ندارد، سرمایه‌گذار، بیاید سرمایه‌گذاری کند و فوتبالیست و استاد از خارج بیاورد و سریع هم بالا بیاید.

به نظر شما اهدافی که باید در

ورزش و در خدمت انقلاب باشد،

چیست؟

اگر قرار باشد که ما فقط در سطح جهانی قولهایی به ورزشکاران بدهیم مبنی بر اینکه شما این‌گونه باشید تا آن‌گونه بشوید و فقط ادعا کنیم و عمل نکنیم، دیگر پهلوانی پیدا نمی‌شود. من فقط این را می‌دانم که مملکت ما، قهرمان نمی‌خواهد و به پهلوان، به معنی انسانی آن، نیاز دارد.

چگونه ایران می‌تواند روح

پهلوانی و انسانی خودش را در

سطح جهان، نشان دهد؟

آنچه مسلم است، این است که ما اندیشه‌ای داریم و می‌خواهیم آن را عرضه کنیم. مهم این نیست که فعلاً جامعه بین‌المللی ما را بپذیرد، من نمی‌خواهم بگویم که وارد جامعه اروپایی نشویم، ما باید وارد شویم و قد علم کنیم. آنچه مهم است اینکه، ما نباید اندیشه خود را زیر پا بگذاریم.

در تابلو می‌بینیم که خنجری

از پشت به پهلوان اصابت نموده

است و بقیه ورزشکاران، مات و

مبهوت به او می‌نگرند. قصدتان از

این موضوع چه بوده است؟

من آن میخی را که من از پشت، به پهلوان زده‌ام. سمبل عاملی سیاسی گرفته‌ام. همان‌گونه که خود میخ، عاملی است برای کوبیدن یا اتصال و محکم کردن، برای اینکه، بقیه اینها، خودشان را رسم کنند یا به قول معروف، میخشان را بکوبند. این اتفاق، برای پهلوان ما روی داده است و ورزشکاران ما هم سنگواره‌هایی شده‌اند که سنگ قبرهایشان در دستشان است. علتش این است که ما کسی را نداریم تا در زمینه ورزش به ما هشدار بدهد که کجا ایستاده‌ایم.

آن دو بندی که دستهای

پهلوان را بسته است، سمبل

چیست؟

ورزشکاری که در ورزش باستانی شنا می‌رود، در هر رفت و خیزی که روی زمین می‌کند، حکایت از این دارد که او از خاک به‌وجود آمده است و دوباره به خاک برمی‌گردد. پهلوان، این خاکی بودن را قبول دارد، ولی سیاستها، او را در همین خاک نگاه داشته‌اند و به او اجازه بلند شدن را نداده‌اند. قرص خورشید، سمبل حقیقت است در انتظار طلوع.

منظور از آن رنگها که بعد از

تصاویر قالب شده پهلوانان، آمده

چیست؟

این، همان تلاقی دو نوع ارزش است که یکی از آنها ارزشهای اروپاست و هیاهو و تبلیغات دنیای غرب. یکی هم ارزشهای ماست که فقط تابلو شده. و در این تلاقی ارزشهای ما در حال ریخته شدن است.

چرا شهید در قسمت فرمهای

غربی و لاتینی قرار گرفته است؟

برآثر هجوم اینها و ضعف ما در این زمینه بوده است.

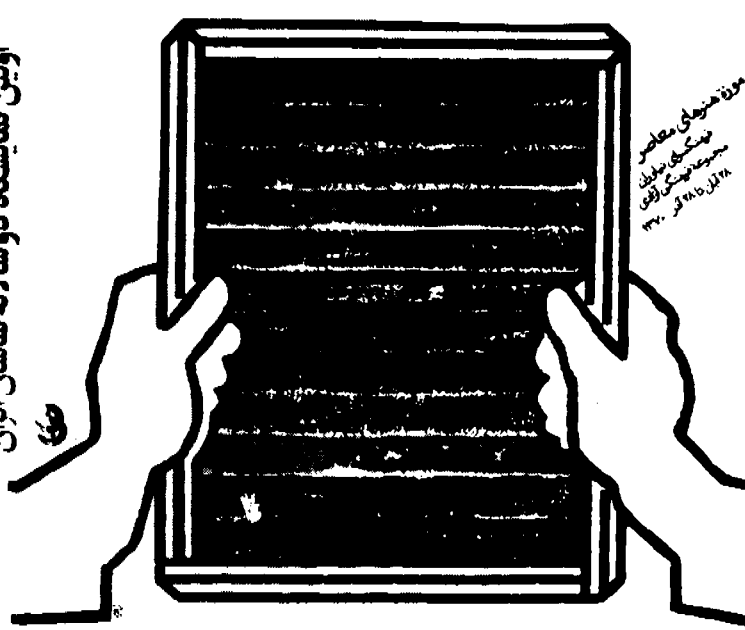
دستگاههایی هم در تابلو

نقاشی شده که بیننده فکر می‌کند

در این قضیه، تکنولوژی هم نقش

داشته است؟

مشعل المپیک، که از یونان شکل گرفته، به‌خاطر ارتباط ملل مختلف با یکدیگر بوده است. ولی امروزه این‌طور نیست. امروزه مشعل المپیک، چرخ صنایع و قدرتهای بورژوازی را می‌چرخاند. این همه هیاهو برای گرفتن امتیاز المپیک در کشورها، قهرمانانی را پرورش داده است. درحالی که در کنار آن و در جهان شاهد فقر بسیار زیادی هستیم. به‌طور کلی بگویم که سرمایه‌داری، ورزش را در سیطره خود دارد



و از آن سود می برد.
منظورتان از قسمت پایانی
تابلو چه بوده است؟

این نتیجه کار خودم را در یک بیانیه، ارائه دادم و آن را در پنج عنصر معرفی کردم. یک ورزشکار باید هر روز، با شیطان و نفس اماره خود و با بیگانه اجنبی مبارزه کند. بعد به پرتاب نیزه یا به عملیات ورزشی بپردازد. ما باید یک روشنگر و یک رهبر ورزشی و یک مشعل زنده، داشته باشیم. من در اینجا، در تضاد با مشعل المپیک، قرآن را به عنوان راهنما برای همه انسانها، در دستی قرار داده‌ام.

شما فکر می‌کنید «رمی جمره»، برای یک ورزشکار، چه چیزی می‌تواند باشد؟

ساختن بدن و فکر سالم است. فکر سالم در اروپا این است که من این کار را بکنم تا به پول و به شهرت برسم. در ایران شاید چیزهای دیگری را غلم کنند. ما به دنبال قهرمان شدن در فلان رشته ورزشی نیستیم. ما اهدافی داریم که ورزش کمکی برای رسیدن به آنهاست. «رمی جمره» می‌تواند با مردم بودن باشد.

بفرمایید در نهایت چه چیزی را در تابلو می‌خواسته‌اید، بیان کنید؟

آن دستی که از آسمان بیرون آمده و باز شده، شامل سه رنگ اصلی موجود در طبیعت است. من این را نشانه رحمت و پشتوانه تمام انسانهایی که از خدا همیشه برای آزادی انسان کمک می‌گیرند، فرض کرده‌ام. و این پنج سمبلی که نام بردم یعنی، آیین‌نامه بین‌المللی، کتاب قانون، مشعل، مبارزه پی‌گیر و «رمی جمرات» است. خداوند همیشه برای پیروزی حق بر باطل کمک می‌کند.

با تشکر از شما که وقت خود را در اختیار ما گذاشتید. □

جشنواره عکس کودک و نوجوان سوره

مانده است. آموزش عکاسی، در مکانهای مختلف جاافتاده، ولی به دلیل کمبود ابزار، مواد اولیه و استاد، به سختی می‌لنگد. واحد هنرهای تصویری حوزه هنری، در جهت انجام رسالت تاریخی-هنری خود و رفع کمبود امکانات و مواد اولیه عکاسان، سعی دارد در آینده، تسهیلاتی را برای عکاسان، بخصوص کودکان و نوجوانانی که با این واحد در ارتباط هستند، فراهم کند تا آنها بتوانند با ابزار و القابای کار آشنا شوند. این کار باتوجه به انتظار مردم از مسئولان آموزشی و هنری، می‌تواند نویدبخش و امیدوارکننده باشد.

به‌علاوه، ایجاد محیط سالم آموزشی و برپایی نمایشگاهها و نمایش تجربه‌ها و استمرار بخشیدن به آنها، می‌تواند موجب تحول بزرگ در امر عکاسی و نمایش عکسهای در خدمت مفاهیم عمیق اسلامی گردد. بخصوص، آینده‌نگری، تاکید و توجه به آموزش کودکان و نوجوانان، از طرف حوزه هنری، قابل تقدیر است. جشنواره‌هایی از این دست که آگاهانه به شناخت تواناییها و پویاییهای ذهنی کودکان و نوجوانان می‌پردازد و به سوژه و موضوع، نظر دارد، در آینده می‌تواند با برنامه‌ریزی و گسترش منطقی نمایش عکسها و انتخاب عکسهایی که دارای جذابیت عکاسانه باشد، قابلیت و کارایی خود را در سطح بالایی، تداوم بخشد.

دومین جشنواره عکس کودک و نوجوان سوره، از تاریخ ۷۰/۸/۲ تا ۷۰/۸/۱۰، در تالار اندیشه حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی برپا شد. این جشنواره، شامل نمایشگاه عکس، کلاسهای عکاسی، اصول کادربندی و ظهور و چاپ عکس، جلسه نقد و بررسی عکس، جلسه پرسش و پاسخ پیرامون مسائل مختلف عکاسی و نشست با هیئت داوران بود.

عکسهایی که در این جشنواره به نمایش گذاشته شده بود، اکثراً بیان‌کننده مسائل تربیتی و اجتماعی بود. برگزارکننده، هدف برگزاری این جشنواره را آشنا ساختن عموم مردم، بویژه، کودکان و نوجوانان به فن عکاسی به‌عنوان وسیله‌ای برای بحث محتوایی درباره عکسها و روشن ساختن عملکرد تبلیغاتی، تربیتی-هنری و انتقال مفاهیم اجتماعی-تربیتی اعلام کرد. این جشنواره، توانست با یک برخورد هوشیارانه و علمی-تخصصی، به هدفهای خود نزدیک شود.

در این جشنواره، شیوه عرضه و نمایش عکسها و تفکیک موضوعی آنها، توجه به اصل خلاقیت هنری در انتخاب و تنظیم عکسها، نقش مهمی در جذب تماشاگر و ارائه مفاهیم مورد نظر داشت.

عکاسی اجتماعی و هنری، مقوله‌ای است کاملاً تخصصی و فنی که متأسفانه، در مملکت ما بسیار ناشناخته و مهجور